

بسم الله الرحمن الرحيم

## درس خارج

## اصول فقه

جلسه بیست و نهم

۹۲/۹/۲۳

بحث در وجه پنجم بود که استاد شهید صدر در تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده بیان فرمودند. سه فرض گفته شد که در دو فرض اول اطلاق هیئت بر اطلاق ماده مقدم بود و در فرض سوم مقدم نبود و تعارض جاری می‌شد.

#### اشکال

دو اشکال بر نظر استاد شهید وارد است:

وقتی علم اجمالی داریم که یا هیئت و یا ماده مقید است. متیقن بودن تقید ماده، منجر به انحلال علم اجمالی نمی‌شود و لذا علم اجمالی بجای خود باقی است. و آن بیان که گفته شد علم اجمالی منحل به دو چیز می‌شود: یک؛ تقید ماده معلوم به تفصیل می‌شود. دو؛ و تقید هیئت شک بدوی و مجرای اطلاق قرار می‌گیرد. درحالی که پایه این حرف را نمی‌پذیریم.

این پایه را نمی‌پذیریم که متیقن بودن تقید ماده، موجب انحلال علم اجمالی شود. چون در اینجا، طرف علم اجمالی با معلوم بالتفصیل یکی نیست.

این قاعده کلی را باید داشته باشیم که علم اجمالی وقتی منحل به علم تفصیلی و شک بدوی می‌شود که علم تفصیلی با علم اجمالی متحد الموضوع باشند یعنی متعلق علم تفصیلی با معلوم بالاجمال متحد باشد. مثلاً علم به نجاست احد الانائین وجود دارد. این علم اجمالی به نجاست یکی از ظرف‌ها، با علم تفصیلی به اینکه در یکی از اینها خاک ریخته شده است، منحل نمی‌شود. یعنی معلوم بالتفصیل در اینجا غیر از متعلق علم اجمالی است. متعلق علم اجمالی در اینجا نجاست یکی از ظرف‌هاست. الان علم پیدا شد که در یکی از این ظرف‌ها خاک ریخته شد و این غیر از نجاست است.

در این بحث باید معلوم بالاجمال با معلوم بالتفصیل متطابق باشد تا علم اجمالی منحل شود، در حالی که متطابقین نیستند. معلوم بالاجمال این است که یا هیئت مقید است یا ماده مقید است. این یعنی چه؟

### تحلیل این سخن

در اینجا اینکه یا هیئت مقید است یا ماده مقید است، یک علم تفصیلی به ماده وجود دارد که در هر حالی ماده مقید است. و این تقید ماده یا به تبع تقید هیئت است یا اینکه خودش مقید است. یعنی علم تفصیلی به تقید ماده وجود دارد.

اشکال شده است که اگر ماده به تبع هیئت مقید شود یک جور نتیجه دارد و اگر ماده مستقیماً خودش مقید شود نتیجه دیگری دارد. به عبارتی تقیید ابتدایی ماده با تقیید تبعی ماده یکی نیست. اگر یکی بود بله می شد که بگویید در هر صورت ماده مقید است و لذا علم اجمالی منحل می شود.

اما اگر چنین نباشد، یا تقیید ماده تبعی است و بخاطر تقید هیئت، ماده هم مقید شده و یا تقیید ماده ابتدایی است و خودش مقید شده است. در این صورت شما علم به تقید ماده - علی کل حال - به آن نحو تقیدی که معلوم بالاجمال است پیدا نخواهید کرد.

### توضیح

اگر ماده ابتداءً مقید شود، معنی اش مطلوبیت ایجاد ماده با تقید به قید است. یعنی خود تقید به قید، ایجادش مطلوب می شود. چون طلب به ماده با تقید به قید خورده است.

اما اگر تقید ماده به تبع تقید هیئت باشد، گفته صلّ اذا زالت الشمس. یعنی وجوب صلاه تا زوال نیست و بعد از زوال وجوب می آید. آن وقت تبعاً یعنی آن ماده ای که وجوب به آن خورده، صلاه بعد از زوال است. این تقیید تبعی را اگر خوب تحلیل کنید، از این تقیید تبعی،

مطلوبیت ماده متقید به قید در نمی آید. بلکه عدم مطلوبیت ماده قبل از قید یا ماده بدون قید از آن در می آید نه چیز بیشتر.

وقتی یجب الصلاة، وجوبش مقید به زوال شد، وجوبی که روی صلاة رفته مقید به زوال است. نتیجه اش این است که این صلاتی که قبل از زوال است، یجبُ رویش نرفته است. این یک مطلب است. مطلب دیگر این است که یجب، روی صلاة با زوال رفته باشد. اینها، دو مطلب است.

وجوب ماده متقید، یک مطلب است. عدم وجوب ماده بدون قید، مطلب دیگری است. آنچه از تقیید هیئت حاصل می شود یعنی هیئت عند الزوال روی ماده رفته است. یعنی صلاة قبل از زوال، تجب رویش نرفته است. این یک مطلب است. و آنچه از تقیید هیئت لازم می آید این است که صلاة بدون قید یا ماده بدون قید، وجوب رویش نرفته است. اما اینکه وجوب رفته باشد روی ماده با قید مطلب دیگری است.

آنچه تقیید ماده می رساند یعنی اگر ماده مقید شد و قید زیر طلب رفت، یعنی صلاة بعد از زوال یا صلاة با این تقید، مطلوبیت دارد. این یک مطلب است. اینکه صلاة بدون این قید مطلوبیت ندارد، یک مطلب دیگری است.

### جواب استاد شهید

استاد شهید در جواب این اشکال چنین می گویند؛ اصلاً ماده که مقید می شود یعنی چه؟ یعنی آن ماده ای که زیر امر می رود، ماده واسع نیست بلکه ماده تضیق شده است. و در هر دو صورت (چه تقید ماده، ابتدائی باشد و چه تقید ماده، تبعی باشد) این نتیجه حاصل است که ماده قبل از زوال، مطلوبیت ندارد. چون نتیجه هر دو نوع تقیید یکی است. پس در اینجا قدر

متیقن وجود دارد و معلوم بالتفصیلی وجود دارد که در هر دو تقدیر (ابتدائی یا تبعی)، معلوم حاصل است. پس در این صورت علم اجمالی منحل می‌شود.

### جواب از جواب

جواب از جواب استاد شهید این است که اگر بحث در عالم ثبوت بود که کاری به دلالت و الفاظ وجود ندارد، این فرمایش بجا بود. یعنی نتیجه هر دو (قید به هیئت یا ماده بخورد) یکی بود که ماده مقیده و مضیقه مطلوبیت دارد. این که نتیجه یکی می‌شود به درد عالم ثبوت می‌خورد. در اینجا بحث در عالم ثبوت نیست. بحث در مقام اثبات است و اینکه اطلاق جریان دارد یا ندارد؟

این دو نوع تقیید در جریان و عدم جریان اطلاق دخالت دارد. اینجا بحث در نتیجه نیست، بحث در سبب نتیجه است. اگر شما تقیید را این طوری فرض کنید که تقیید، تقیید خود ماده است، یعنی مطلوبیت به ماده متقید خورده است. (این یک جور تقیید است)

اگر تقیید به هیئت خورده باشد که نتیجه‌اش این باشد که ماده بدون قید مطلوبیت ندارد. آنکه اطلاق نسبت به او جاری می‌شود این است که تقیید به ماده با قید خورده باشد. این امر زایدی است. این چیزی بیش از آن است که بگوییم ماده قبل از قید، امر ندارد. اینکه ماده قبل از قید امر ندارد یک مطلب است و اینکه آن ماده‌ای که امر دارد، ماده با قید است. این یک چیز اضافه است.

### خلاصه

به تعبیری، وجود مطلوبیت قید موجود، در این چیز اضافه است بر عدم مطلوبیت این تقید. اگر هیئت مقید شد بنابراین تقید به ما قبل از قید، یا بگویید ماده قبل از قید، مطلوبیت ندارد.

این عدم مطلوبیت یک چیز است. مطلوبیت ماده با تقید، این مطلب دیگری اضافی بر آن است. این اضافه با اصالة الاطلاق منتفی می‌شود.

هر جا حیثیت زاید باشد، جای اصالة الاطلاق می‌شود. در اینجا کدام نوع تقیید، مئونه زایده دارد؟ اینکه ماده در سایه هیئت مقید شود، یک جور تقید است. اینکه ماده خودش مستقیماً مقید شود و تقیید به قید زیر امر برود، این مئونه زایده دارد. با اطلاق می‌توان این زاید را منتفی دانست. چون مئونه زایده است، خارج از طرف علم اجمالی است. و این اصالة الاطلاق در اینجا معارضی ندارد. یعنی اگر هیئت مقید شود، این جور اصالة الاطلاق جاری نمی‌شود. این نوع اصالة الاطلاق، تنها در مقابل تقید ماده ابتداءً جاری می‌شود. لذا این اصالة الاطلاق معارضی ندارد. و اصالة الاطلاق جاری در هیئت با این اصالة الاطلاق جاری در ماده معارضه نمی‌کند. پس اشکال بجای خود باقی است. و در مجموع، تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده را نمی‌پذیریم.

### خلاصه

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، نتیجه این می‌شود که در دوران امر بین اطلاق هیئت و اطلاق ماده، اطلاق هیئت مقدم نیست. بلکه متعارضین می‌شوند. به طور خلاصه تمام وجوه تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده را نفی کردیم.